

دریچه

تازه‌کاران را چه شد؟!

یوریک کریم‌مسیحی

● هیچ کاری از وسط شروع نمی‌شود. هر کاری را آغازی باشد و آغازگری، آغازگرانی. اما اگر موضوع آغاز و سرآغاز امروز به کارمان نیاید، صرفاً تاریخ خواهد بود و پس، ما امروز به احترام و اعتبار ابرهیم‌خان عکاسباشی زیر سقف جهانی کرد آمده‌ایم که او در این سرزمین بنا نهاد، تا مگرم هر یک‌مان، مخلوق جهان خود را - که عکس باشد- به چشم ساکنان بیرون از جزیره آفرینش خود آشکار کنیم؛ تا با این مردمان، با دیگر هنرمندان و هنرمندان عکاس، با آثار آفریده آنان، مکالمه کنیم. بگوییم، بشنویم، چشم بکشاییم و بنیاتر و شنواتر شویم و ببیندیشیم و از رهگذر این مکالمه فرهنگی با خالق و مخلوق، لذت ببریم، لذت کشف و آفرینش؛ لذتی که شاید آمیخته به درد باشد؛ درد شناسختن رنج‌های بشر بر کره خاکی یا درد آگاهی یافتن؛ آگاهی‌ای که پالایشمان می‌کند و اعتلایمان می‌دهد.

جزیره‌ای که هنرمند به‌تنهایی در آن ساکن می‌شود، آسان یا با منسقت، تا لهبب درونش را با آفرینش اثری آرام کند، تنها جزیره ایقانوس عالم هنر و آفرینش نیست، مخاطب را نیز جزیره‌ای هست که او ساکن آن است و از آنجا به مکالمه با اثر هنری می‌ایستد، مکالمه‌ای که آغازی دارد. اما خوب است و لازم است که بی‌پایان باشد. مکالمه‌ای که کشودن دروازه اندیشیدن و استقلال‌داشتن است و روداری و احترام به عقیده دیگران است. هنرمند، اثرش را برای خودش، برای دلش و احساسش، برای اندیشه‌اش خلق می‌کند و لازم، بلکه واجب است که به خود راست بگوید و با خود و به هرآنچه او را به‌هم آورده است، وفادار باشد. اما آنگاه که از خصوصی‌بودن اثرش دل می‌کند و به چشم‌ودن دیگران نمی‌ماند، دیگر کارش تمام است و باید خود را از اثرش کنده کند و هم خود مستقل باشد و هم استقلال را برای اثرش محترم بشمارد.

سرآغازها را در یک کلام می‌توان عرصه بی‌تجربگی و یازمودگی دانست، لیکن گاه‌وبی‌گاه، به‌سببی، کار تازه‌کاری خوب و پخته از تور درمی‌آید، سببی که می‌تواند یختگی او در تورهای دیگر باشد، تنور شیوه زندگی‌کردن، خوندن، اندیشیدن، و صاحب سلیقه‌شدن، یا که شاید صاحب قوه خلاقیتی در سرشت خود باشد که آن را قریحه و گاه نبوغ می‌خوانند.

تازه‌کاری که یا به ژنگ‌راه تار و بی‌مرزی به نام هنر می‌گذارد، در چه سودایی است؟ این پرسش جوابی روشن و یکه ندارد. پاسخ‌های فرضی و احتمالی چندند که احصا نتوان کرد؛ شهرت، ثروت، محبوبیت… اما همه آثانی که دوربین به دست گرفتند و عکاسی را آغاز کردند، گذاشمان مگر با هدف عکاسی دوربین برداشتند؟ با کدام یختگی فکری و تجربه‌و کدام بستر و اقتضا؟ یکی عکاس شد، چون هدیه تولدش دوربین لوپیتیل یا زینتی بود (در سال‌های دور نام‌ها را بود، امروز نام‌های دیگری ج‌ولان می‌دهند و دوران‌سازند) هدیه عموی کوچکش یا خاله آمده از سفرش، یکی عکاس شد چون باید از مراسم شیرینی‌خورن خواهر بزرگش عکس می‌گرفت… هرچه هست نویب‌ ناژکتتی که قدم در راه سنکلاخ و بادژ هنر نهاده، از ج‌ونتی قابل‌چشم‌پوشی نه در رنج، که در لذتی جنون‌آمیز است و اگر بتواند که بر چشم‌پوشی چشم پیوشد و از بیچ تند عافیت ج‌وبی به‌سلامت بگذرد، آنگاه کهن‌راهی خواهد دید که رفتن دارد! رفتنی که در کمتر رفتن‌ای سر به سلامت برده است، آنکه پای قدم در این‌راه بگذارد دیگری نمی‌تواند که راه افتد و سلامت را باز یابد. اگر می‌توانست از همان بیچ تند بازگشته بود.

تازه‌کار یاغی است، اگر نیست، همچون کهنه‌گرانی که به آن آواتر هاست رسید، محافظه‌کار است، یاغی‌گری در سرشت تازه‌کاری است، چراکه تازه‌کار شناختی از خطر در راه ندارد، ازاین‌رو نو می‌آورد و نو می‌آفریند. شاید که شکست بخورد و نتیجه کارش نظرگیر نباشد، اما در هر حال او پیروز است، پیروزی او در نوجویی است و ترسیدن و بی‌کلگی؛ در وفاداری به خود، به نظر خود، منش فکری خود، احساس خود. او هنوز آن اندازه باسواد نشده که «دیگری» لکان را بشناسد و بردی او عکس بگیرد و برایش تره خرد کند. برای همین است که باعث غیبه قدیمی‌ها می‌شود. تازه‌کاری «هنرمند» است که شجاعت و بی‌اعتنایی‌اش

به مقبول دیگران بودن، و به‌صرفه‌بودن، و دیگر صورت‌های محافظه‌کاری و جزم‌اندیشی را حفظ کند. از سبوی دیگر می‌آید و تازه امروز را بود، امروز کهنه به شمایر می‌آید و تازه امروز را فردا منسوخ خواهند انگاشت. پس، تازه‌کار را شایسته و بایسته است که سوبه شجاعت و نوجویی و سنت‌شکنتی‌اش را محفوظ بدارد تا که با تجربه و یختگی و کارکشنتکی باز نتواند که جوینده باشد، حتی اگر یابنده نباشد. ازاین‌رو جوشش درونش همواره مجال بیرون‌جهیدن را خواهد داشت و احتیاط و آهستگی درپوش و سروپوشی برای این جوشش نخواهد بود و به درج‌ازدن و محافظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی و آب‌پاریکه‌ای‌بودن نخواهد اندیشید. پس، ای تازه‌کار! ای کهنه‌کار! تازه‌کار بمان!

بهناز شیرپانی؛ جواد جلالی در افتتاحیه سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر، سومین سیمرخ عکاسی فیلم را برای فیلم «پریناز» دریافت کرد؛ فیلمی که بعد از هشت سال و پس از رفع توقیف به اکران رسید و عکس‌هایش در این جشنواره دیده شد. با جلالی درباره نگاهش به عکاسی فیلم گفت‌وگویی داشتیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

عکاسی طبیعت، اجتماعی و سینما محوریت کارهای شما را تشکیل می‌دهد. فریم درست از نظر شما چه مفهومی دارد؟

در ابتدا به نظر من عکس را می‌توان امتداد زمان معنی کرد، چراکه چرایی و بودمنان را می‌توانیم در امتداد این ثبت ببینیم. به اعتقاد من هر کاری که در این جهان انجام می‌دهیم، باید در جهت بهبود کیفیت و نگاهمان به زندگی باشد، در جهت رسیدن به انسانی که به آن بشرات داده شده‌ایم. فریم درست هم شامل همین کیفیت می‌شود؛ او لحظه‌ای که حس و فکر، شعر و شعوری را در مخاطب به وجود یآورد و بذری در ذهن او بکارَد که به وقتش جوانه خواهد زد و بستر درستی برای انتخاب‌ها، سلیاق، نحوه زندگی و اهمیت بودن فراهم یآورد. درست‌بودن آن هم ذاتاً از تاثیرگذاری هنر در پرتو اجتماعی، انسانی نشئت و شکل می‌گیرد و باید قلب مخاطب را نشانه گرفت. به‌طورکلی عکاسی برای من امتداد لحظه و مانایی حسی آن است. دریافت عکس از آنچه می‌بیند و به زبان تصویر معنی می‌کند، در طول زمان و بردار محتوایی آن است که معنی می‌شود. هیچ‌وقت خودم و دوربینم را محدود به سینما یا عکاسی اجتماعی یا طبیعت نکرده‌ام. دوربینم صرفاً وسیله و ابزاری برای بیان است؛ بیان دریافت و شیدایی هنرمند؛ از مواجهه با خودش تا تأثیرات پیرامونش. این مدیوم تا جایی برای من دوربین عکاسی است و لحظات زیاد دیگری را با باغبانی‌کردن یا ساززدن و دغدغه‌های دیگرم سپری می‌کنم. از طرفی بسیاری از فریم‌ها را بدون دوربین و تنها با چشم و حافظه شخصی ثبت می‌کنم. بیش از عکاسی فیلم به پروژه‌های شخصی خودم که در این سال‌ها به دیافراگم باز و خوبی رسیده، مشغولم. مردم‌نگاری، طبیعت، انسان مفاهیمی که بتوانند مخاطب را در جای درستی از آگاهی نسبت به آنچه خالق اثر به‌عنوان عکاس دیده قرار بدهند؛ انتخاب بخشی کوچک از کلیتی بزرگ و نامحدود، برای بیان لایتنایی و بی‌نهایتی که در عین وقت و کنار آن سعی در تقریباً در تمام‌قصه با لنز ۸۵ و دیافراگم یک و چهار دیدم. به‌نوعی جداکردنش از پیرامونش و اهمیت وجودی او در سیرِ درام برای اهمیت داشت.

● **و این دومین تجربه با بهرام بهرامیان بود.**
بله. فیلم «آل» را با هم کار کردیم. معماری ارمنستان، سرما و فضای انسانی خاصی داشت، در عکاسی از آل سعی کردم از همه این ویژگی‌ها به‌درستی استفاده کنم. قصه بر مدار ذهن و باورهای سنتی آن می‌گذشت. ایروان شهری که روایتی خاص از نسل‌کشی را به دل داشت و در گوشه و کنار آن سعی در فراموشی و فریب‌هایی که دوست داشتم

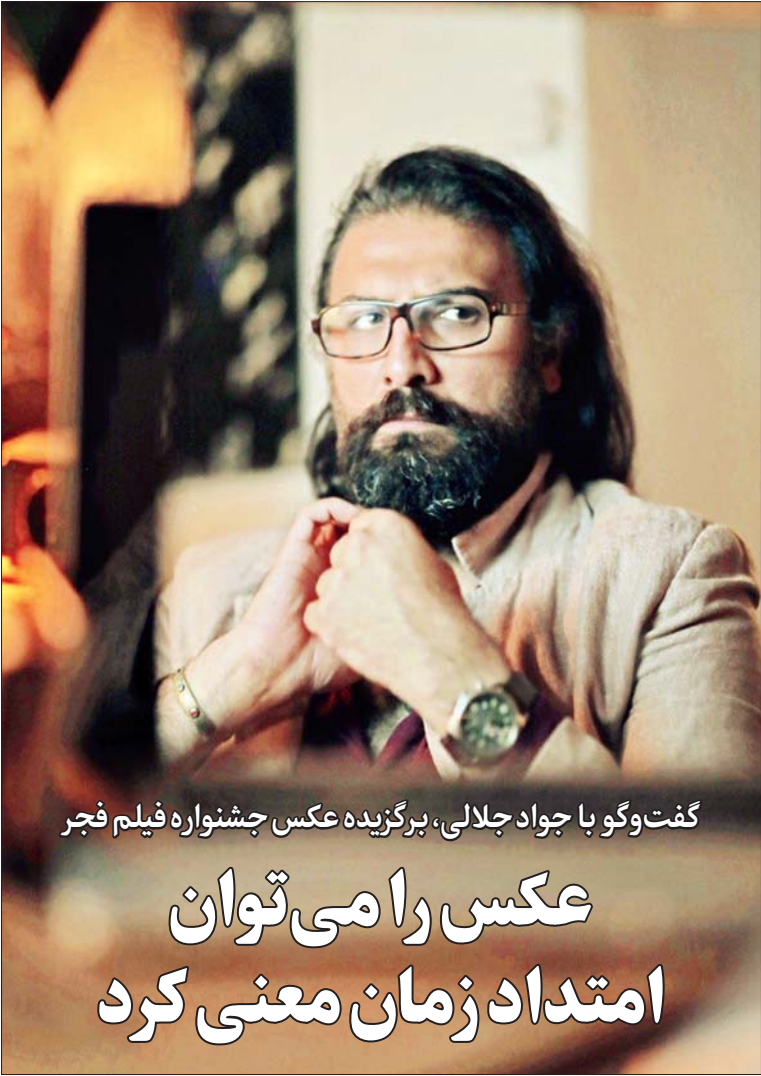
● **از گذاردنبدی متفاوتان در این سال‌ها در عکاسی سینما بگویید.**
در «بدرود بغداد» مشخصاً، رزمه با باد و پریناز، بازیگر در صرف‌نظر از نام و زمینه عکاسی می‌کنید و بعضاً در لانگ‌شات‌های شما شناخته نمی‌شوند.
من از عکاسی خیابانی، طبیعت با نگاهی که سال‌ها پیگیریش بودم به سینما آمدم و با دغدغه‌هایی در ترکیب‌بندی و استفاده از فضای مثبت و منفی زیاد در کارهایم که همیشه با من بوده و آن را با سینما نیز قسمت کردم. درواقع طعم دیدن کاراکتری در فیلم برایم به اندازه دیدن واقعی همان شخصیت در دل جامعه بود و به همین خاطر صرفاً اینکه بازیگری مقابل دوربین است برایم بی‌معنی بود و ثبت بود واقعی و برایم مسئله جدی شد. استفاده از گوشه‌های کادر و ترکیب‌بندی‌های غیرمتعارف شاید از تعلق خاطر همیشگی من به دوبیتی‌ها، هایکو و اساسا هنر مینای مال می‌آید. در رسیدن به این ترکیب‌بندی همیشه سعی‌ام بر این بوده که به هیچ‌بودن و همه‌چیزبودن انسان توجه کنم. به تنگنای ساخته ذهن و گشایشی که در بلندای افق خرد و یاد و نجات‌دهنده است.

● **امسال جایزه بهترین عکس فیلم به مجموعه عکس‌های «پریناز» اهدا شد؛ فیلمی که بعد از سال‌ها از توقیف بیرون آمد و اکران شد. کمی از پروسه عکاسی این فیلم صحبت می‌کنید؟**

بهرام بهرامیان، فیلم‌سازی است که عکس را می‌شناسد و به آن اهمیت می‌دهد. اینکه کارگردان به‌عنوان خالق اثر سینمایی به ریشه و اصل سینما آگاه باشد و اهمیت بدهد و بداند فیلمش از فریم‌هایی ساخته می‌شود که شناخت درست میزانسن، نور و حرکت در هرکدامشان منجر به شعورمندی و زیبایی و روایت بهتر خواهد شد، اهمیت زیادی دارد.

دوربین به دور بازیگران و هنرووران صحنه که در هیئت مردمان عادی هستند چرخ می‌زند؛ دور چرخ‌وفلکی که معلق است و به زمین نشسته و مردی زیر آن مرده است، همچنان می‌گردد. مانند تایل دوچرخه‌ای که به زمین خورده است و تاب می‌خورد. ما نیز تاب می‌خوریم.

در صحنه، کارگردان است که دنیای فیلم را می‌سازد و عکاس از دنیایی که او می‌سازد عکاسی می‌کند. اینکه کارگردان، آگاه به هنر سینما و سلیقه بصری،



گفت‌وگو با جواد جلالی، برگزیده عکس جشنواره فیلم فجر

عکس را می‌توان امتداد زمان معنی کرد

که میسر شد.

● **عکاسی فیلم برای شما با فیلم «آنجا».**
عبدالرضا کاهانی، آغاز شد. عکاسی این فیلم هم مثل ذات خود فیلم دنیای مستقل‌تری داشت و با کارهای دیگر شما کمی متفاوت‌تر است.
بله، اصولاً رضا کاهانی فیلم‌ساز آگاهی در برخورد با قصه و آدم‌های مقابل دوربین است. شعور و آگاهی ذاتی او در لحظه مواجهه کاراکتر در بستره قصه‌اش مثال‌زدنی است. فیلم‌سازانی که جامعه را به‌درستی بشناسند و در ساخت اثر هنری آن را از فیلتر خودشان بگذرانند و ارائه کنند، انگشت‌شمارند. رضا کاهانی اطرافش را خوب می‌دید و به‌عنوان فیلم‌ساز و مؤلف ارائه درستی با توجه به دغدغه‌های خودش داشت. فیلم «آنجا» دنیای مستقل‌تری داشت و من هم با توجه به فضای فیلم، و سپاه‌سفیدبودنش، فریم‌هایی را ثبت کردم که به دنیای شخصی‌در عکاسی نزدیک‌تر بود. اولین‌باری که عکس‌های فیلم را برای چاپ به دنیای تصویر بردم، خاطرم هست که زنده‌یاد علی معلم سپاه‌سفیدبودن فریم‌ها را بسیار دوست داشت. از آنجایی‌که رضا کاهانی فیلمش را دیده بود و می‌دانست در صحنه چه می‌خواهد، من هم راحت‌تر به فریم‌هایی که دوست داشتم

● **و این نگاه در فیلم «بیست» هم وجود داشت.**
تپ‌های مختلفی از جامعه با خصوصیات و ویژگی‌های رفتاری و خلقی مربوط به طبقه خودشان در کنار هم و در روایت فیلم «بیست» گرد آمده بودند. در فضایی محدود و موقعیتی که هرکدام از کاراکترها می‌ساختند، روزمرگی ویژه‌ای را ثبت می‌کردم. درام تودرتوی آدم‌های قصه و پیچیدگی‌های خودشان در واکنش به اتفاقات و درلحظه‌بودن موقعیت‌های مقابل دوربین، باعث شدت بسیاری از فریم‌ها را در لحظه واقعی خودشان و در حین فیلم‌برداری ثبت کنم.

● **به‌هرحال این موضوع که عکاسان فیلم، با نگاه خودشان فیلم را روایت می‌کنند و شناسنامه بصری فیلم را ارائه می‌دهند.**
از موضوعات قابل‌بحث در این حرفه است. از تجربه‌های دیگری که داشته‌اید با این محور و ارتباط با کارگردان بگویید.
خانم درخشنده را از کودکی و با دیدن «پرنده کوچک خوشبختی» می‌شناختم. فیلمی که احساسات زیادی را در من جابه‌جا کرده بود، در فیلم «بیست» تهیه‌کننده بودند و خواب‌های دنباله‌دار را کار کردیم، دغدغه و حساسیت او مثال‌زدنی است. اهمیتی که به عکس می‌دهد و نگاهی که به مقوله سینما از نگاه درست اجتماعی، فرهنگی و صنعتی آن دارد، درخشان است. اصولاً جسارت و ایستایی خانم درخشنده در این محور و ارتباط با کارگردان بگویید.

● **به‌هرحال این موضوع که عکاسان فیلم، با نگاه خودشان فیلم را روایت می‌کنند و شناسنامه بصری فیلم را ارائه می‌دهند.**
از موضوعات قابل‌بحث در این حرفه است. از تجربه‌های دیگری که داشته‌اید با این محور و ارتباط با کارگردان بگویید.
خانم درخشنده را از کودکی و با دیدن «پرنده کوچک خوشبختی» می‌شناختم. فیلمی که احساسات زیادی را در من جابه‌جا کرده بود، در فیلم «بیست» تهیه‌کننده بودند و خواب‌های دنباله‌دار را کار کردیم، دغدغه و حساسیت او مثال‌زدنی است. اهمیتی که به عکس می‌دهد و نگاهی که به مقوله سینما از نگاه درست اجتماعی، فرهنگی و صنعتی آن دارد، درخشان است. اصولاً جسارت و ایستایی خانم درخشنده در این محور و ارتباط با کارگردان بگویید.



هنر

بیان برداشتشان از جامعه، زمان، مردان، نابرابری‌ها و معضلات و آنچه به آن اعتقاد دارند و با مدیوم سینما آن را بیان می‌کنند، منحصربه‌فرد است. عکس‌های فیلم «مزمزه با باد» به نسبت دیگر فیلم‌هایی که کار کردم، خاص‌تر بودند و تجربه ترکیب‌بندی و دغدغه‌های شخصی در عکاسی فیلم را با خصوصیات بصری فیلم مانند سوپراسکوپ‌بودنش و لوکیشن کردستان عراق و قصه فیلم و اتفاقات جهان کارگردان، تجربه کردم. شهرام علیدی عکاسی و نقاشی می‌کرد و تجربه طراحی صحنه داشت و این نگاه در «مزمزه با باد» مشهود است و فضای خوبی را در اختیار من گذاشت تا بتوانم از جهان فیلم او عکاسی کنم. فیلمی در روایت انقال که با شاعرانگی و دریافت شهرام علیدی به این بیان رسید و فریم‌های فیلم را بسیار دوست دارم. اصولاً در این فیلم فرم را بسیار تجربه کردم و لانگ‌شات‌های آن منطقه برایم بسیار جذاب بود. شناخت شهرام از کردستان و واقعیت درام فیلم و تلفیق فضای بصری و درام را سعی کردم در مجموعه به‌درستی داشته باشم. اتفاقاتی که در مقابل دوربین طراحی می‌شد مختصات ذهنی فیلم‌سازش را هدایت می‌کرد.

● **نخستین سیمرخ را برای عکاسی فیلم «بدرود**
بغداد، دریافت کردید. فیلمی ضد جنگ که شرایط خاص خودش را در زمان فیلم‌برداری داشت. تصور می‌کنم عکس‌های این فیلم کمی به شیوه مستندنگاری نزدیک‌تر است.

مهدی نادری، فیلم‌سازی که مستندسازی را به‌خوبی تجربه کرده بود و می‌شناخت و در غالب داستانی که روایت می‌کرد به آن لحن و تجربه نیز توجه داشت. «بدرود بغداد» فیلم سختی بود، از متن فیلم‌نامه تا چگونگی حرکت دوربین و بازیگران مقابل دوربین و لوکیشن. «بدرود بغداد» به جنگ و مرز و آسیب‌های انسانی آن می‌پرداخت. مهدی نادری در فیلم‌نامه‌های رسیده بود که تبدیل‌شدن درست آن به فیلم با دست‌به‌دست‌دادن اتفاقات زیادی شکل می‌گرفت. در «بدرود بغداد» لانگ‌شات‌های بسیاری را عکاسی کردم که هرچه می‌توانستم کاراکترها را در دل طبیعت و میزانشن عکس می‌کردم. نزدیک‌شدن به کاراکترها و نماهای درشت‌تر باید لیلی می‌داشت که در کلوزآپ معنی می‌شد. کار با مهدی نادری، مستندساز کم‌نظیری که خاطرهم هست چندین‌بار با دیدن مستندهایی از او و از جهانی که او به ساختن آن مسلط بود، بسیار مشعوف شدم.

● **و جایزه‌ای دیگر برای فیلم «برلین منهای هفت».**
فیلمی که بعد از آن دیگر عکاسی فیلم انجام ندادید. این فیلم هم به داستان مهاجرت اشاره می‌کرد و در جغرافیای دیگری روایت می‌شد. اتفاقاً موضوع مهاجرت در مجموعه‌های نگاه شخصی شما هم هست.
از عکاسی این فیلم صحبت کنید.

همیشه مقوله پناهندگان و مهاجران برایم مهم بوده است. انسان‌هایی که مجبور به ترک وطن می‌شوند، از ریشه‌های خودشان دل می‌کنند و به نوای غریبانه‌ای که سال‌ها زمان می‌برد بشناسند، بناه می‌برند. در پروژه‌های شخصی هم یکی از مجموعه‌هایی که به آن پرداختم همین موضوع است. به‌هرحال، «برلین منهای هفت» راوی همین موقعیت بود و از انسان‌هایی تنهایی حرف می‌زد که قصد داشتند رویاهای خودشان را در سرزمین دیگری که معنای آزادی و حقانیت، انسانی‌تر بود، از سر بگیرند. برلین و فضای خاص انسانی حاکم بر آن و سرزمینی که شاهد شستار زیاد در کمتر از نیم قرن بود، بستره درخشانی برای نگاه‌کردن به آن چیزهایی بود که به‌واسطه دغدغه‌های خودم از انسان معاصر و پیش‌رو در سر داشتم. رابطه کاراکترها و شهری که برای مهاجرت انتخاب کرده بودند، عملاً بستره عکس‌های «برلین منهای هفت» شد. احساس می‌کردم در دل قصه‌ای هستم که می‌توانم کاراکترهایش را ثبت کنم.

● **برلین منهای هفت».**
این فیلم برای نگاه‌کردن به آن چیزهایی بود که به‌واسطه دغدغه‌های خودم از انسان معاصر و پیش‌رو در سر داشتم. رابطه کاراکترها و شهری که برای مهاجرت انتخاب کرده بودند، عملاً بستره عکس‌های «برلین منهای هفت» شد. احساس می‌کردم در دل قصه‌ای هستم که می‌توانم کاراکترهایش را ثبت کنم. رابطه پدر و پسر و دختر قصه در چگونگی رسیدنم به ترکیب‌بندی خاص خودش نقش ویژه داشت. در این فیلم از بودن بازیگران در کنار هم و دیدنشان در یک فریم بسیار استفاده کردم. در واقع ثبت‌کردن جامعه انسانی در یک فریم، آن عکس‌های خانوادگی که همگی کنار هم جمع می‌شدند، سعی من بر این بود که این رابطه را در فریم‌ها به‌درستی نگه دارم و جهانی که با آنها می‌سازم بتواند به روایت فیلمیک آنها در عکس کمک کند. از اوایل ورودم به آلمان دو شهرت خاصی روی هر فریم می‌دیدم که حس آن شهر را برایم نداعی می‌کرد و زیتونی کدر و خاصی بود. تقریباً پایه تمام فریم‌ها هفت هزار ۵۰۰ کلوین عکاسی شد با برکتیکی که سبز و آبی را در فریم‌ها تقویت می‌کرد.

یکی از ویژگی‌های عکاسی این فیلم برایم استفاده از بلبیمپ یا صدایگر دوربین بود. به این امکان را برایم مهیا می‌کرد که بتوانم راحت‌تر در صحنه شاتر بزنم و در جهت ثبت آن بازیگر نکته بسیار مهمی بود. دوربین‌ها شاتر پی می‌صدآ نیز نداشتند. آن زمان و بلبیمپ تکنولوژی و حس خاص خودش را داشت. همین که این امکان را فراهم می‌کرد که در لحظه درستی شاتر بزنم بسیار جذاب بود. تام بیشاب بازیگر آمریکایی عرب که از هالیوود می‌آمد، تجربه کار با او برایم بسیار جذاب بود، زیرا معتقد بود هنوز هم تنها عکس است که می‌تواند زیربنای درستی از چهره بازیگر و فیلم‌ساز در ذهن مخاطب بارگذاری کند و به مانایی آن هویت ببخشد. تجربه کارکردن با بازیگر درجه‌یک و ستاره سینمای آلمان بسیار خوب بود. به نظر من وقتی هنر را برای هنر و خلق آن را مثابه زایشی ببینید که از طبیعت به ودیعه گرفته شده، آن زمان به اصالت کاری که می‌کنید واقف‌تر هستید. به قلب که مراجعه می‌کنید و سؤال‌های حسی‌تری از خودتان می‌پرسید، هنر شکل می‌گیرد. در انتها هم به همه با پدیدار کردن آنچه نامش را هنر می‌گذاریم، در بی‌کشف هستی و چیستی و ذات خود هستیم. آنچه شاید لحظه‌ای ما را به آرامش نزدیک کند.

گالری گردی

نمایشگاه عکس برگزیدگان

جایزه فرشته در شهرهای ایران

● **گروه هنر:** نمایشگاهی از مجموعه آثار برگزیدگان بخش عکس چهارمین دوره جایزه فرشته تابستان سال آتی در شهرهای مختلف کشور برگزار خواهد شد.
تابستان سال آینده گالری این مجموعه فرهنگی-هنری میزبان آثار برگزیدگان بخش چهارمین دوره جایزه فرشته خواهد بود و این آثار در شهرهای دیگری به‌جز پایتخت نیز برای علاقه‌مندان به نمایش گذاشته خواهد شد.
۳۰ نفر برگزیده بخش عکس چهارمین دوره از این رقابت‌ها که اسامی آنها خردادماه سال آتی اعلام خواهد شد، تابستان ۹۷ در نمایشگاه عکسی در گالری فرشته، به مدت یک هفته، آثار خود را برای علاقه‌مندان به نمایش خواهند گذاشت، همچنین این نمایشگاه به شکل دوره‌ای در چند شهر دیگر، از جمله کرمانشاه، (نگارخانه آفرینش)، رشت (گالری الهی)، اصفهان (گالری بیان)، شیراز (گالری نارنج)، کرمان (گالری هومر) و شهرهای دیگر نیز برگزار خواهد شد.

داوران دومین جشنواره «نگاه آبی» مشخص شدند

● **گروه هنر:** محمود کلاری، نیکی کریمی، مجتبی آقایی، شادی قدیریان و نیلای نیمان به‌عنوان داوران دومین جشنواره بین‌المللی عکاسی «نگاه آبی» معرفی شدند.

آثار منتخب دومین دوره جشنواره «نگاه آبی» با محوریت انرژی‌های پاک و مصرف صحیح انرژی را محمود کلاری، نیکی کریمی، مجتبی آقایی، شادی قدیریان و نیلای نیمان داوری خواهند کرد.

جشنواره بین‌المللی نگاه آبی با هدف معرفی و فرهنگ‌سازی در راستای انرژی‌های پاک و مصرف صحیح انرژی، برگزار می‌شود. مهلت پذیرش آثار شرکت‌کنندگان ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۹۷ بوده و انرژی‌های پاک، بهینه‌سازی مصرف، هدررفت، آلودگی صنعتی، حمل‌ونقل، آلودگی هوا، شهر سبز و توسعه پایدار از موضوعات این دوره جشنواره است. آثار منتخب جشنواره در نمایشگاه‌هایی در ایران و سراسر جهان به شکل هم‌زمان به نمایش درخواهند آمد و مراسم اهدای جوایز این جشنواره در خردادماه سال آینده برگزار خواهد شد.



علاقه‌مندان می‌توانند برای دریافت متن کامل فراخوان و همچنین ثبت‌نام و ارسال اثر در جشنواره به درگاه اینترنتی به نشانی www.BlueCircleGroup.ir مراجعه کنند.

دومین جشنواره بین‌المللی نگاه آبی به دبیری مسعود مکاری و توسط کانون دایره آبی دانشگاه تهران و دانشگاه هنر و با حمایت شرکت بهینه‌سازی مصرف سوخت ایران در خردادماه ۱۳۹۷ برگزار می‌شود.

نمایشگاه گروهی عکس «به یاد آقاابراهیم خان…»



● نمایشگاه گروهی عکس «به یاد آقاابراهیم‌خان

عکاس‌باشی» عصر روز ۱۸ اسفند در گالری دنا گشایش یافت.
در این نمایشگاه گروهی عکس «به عکاس‌باشی» همه‌روزه تا پایان روز دوشنبه، ۲۸ اسفند، از ساعت ۱۶ تا ۲۱ از عکس‌های ارائه‌شده در این نمایشگاه دیدن کنند.

گالری دنا در میدان فردوسی، خیابان سپهبد قرنی، بعد از چهارراه طالقانی، کوچه سوسن، شماره ۴، واحد ۲ واقع شده است.